

**A Study and Analysis of the Concept of Justice in the
Political Biography of Kings in Qaboosnameh with an Approach
to Reference and Cultural Codes by Roland Barthes**

Rahmatollah Haghtalab¹
Mehdi Norouz²
Mahboubeh Zia Khodadadian³

Received Date: 23 Sep 2021
Reception Date: 30 Nov 2021

Abstract

Qaboosnameh is one of the prominent texts in the field of Persian literature that deals with society and the concepts around it. As the author of the book, the element of transcendence, sometimes with conscious tradition-breaking, complicates and elucidates the word and incorporates codes into the underlying layers of the text that guide the partial audience towards meaning. In modern times, the science of semiotics is used as a method to analyze new dimensions of a work and one of its important variables is called cryptography. Roland Barthes has done research on this and has divided the codes into five types of action, hermeneutic, symbolic, semantic and cultural, and has described a function for each. In the present article, citing library sources and qualitative interpretive methods, the foundations of the concept of justice as a social component in Qaboosnameh have been explored based on referential and cultural codes to explore the intentions of the Supreme Element in retelling moral advice in this work. The general

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran.

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran (Corresponding Author)
mahdinovrooz@yahoo.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Neishabour Branch, Islamic Azad University, Neishabour, Iran

results of the research show that at the level of cultural codes, religious ideology and intertextuality have a comprehensive appearance to explain the teachings. Citing two main and important Iranian-Islamic sources, the author has provided the audience with his desired topics and explained various aspects of the importance of justice in society.

Keywords: Supreme Element, Qaboosnameh, Political Biography, Justice, Roland Barthes, Reference and Cultural Codes.

بررسی و تحلیل مفهوم عدالت در سیره سیاسی پادشاهان در کتاب قابوس‌نامه با رویکرد به رمزگان ارجاعی و فرهنگی از رولان بارت

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

رحمت‌الله حق‌طلب^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۹

مهدی نوروز^۲

محبوبه ضیاءخدادادیان^۳

چکیده

قابوس‌نامه یکی از متون برجسته در گستره ادب فارسی است که به جامعه و مفاهیم پیرامون آن می‌پردازد. عنصرالمعالی به عنوان نویسنده کتاب، گاهی با سنت‌شکنی‌های آگاهانه، کلام را پیچیده و دیرپاب کرده و رمزهایی را در لایه‌های زیرین متن گنجانیده است که مخاطب جزئی‌نگر را به سوی معنا راهنمایی می‌کند. در دوران معاصر، علم نشانه‌شناسی به عنوان روشی برای تحلیل ابعاد جدیدی از یک اثر به کار می‌رود و یکی از متغیرهای مهم آن، رمزگان نام دارد. رولان بارت، پژوهش‌هایی را در این باره انجام داده و رمزگان را به پنج نوع کنشی، هرمنوتیکی، نمادین، معنایی و فرهنگی تقسیم کرده و برای هرکدام کارکردی را شرح داده است. در مقاله حاضر، با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش تفسیری از نوع کیفی، مبانی مفهوم عدالت به عنوان مؤلفه‌ای اجتماعی در قابوس‌نامه بر اساس رمزگان ارجاعی و فرهنگی

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. نویسنده مسئول
mahdinovrooz@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران.

کاویده شده است تا اغراض عنصرالمعالی از بازگویی اندرزهای اخلاقی در این اثر کاویده شود. نتایج کلی تحقیق نشان می‌دهد که در سطح رمزگان فرهنگی، ایدئولوژی و بینامتنیت دینی برای تبیین آموزه‌ها نمودی فراگیر داشته است. نویسنده با استناد به دو منبع اصلی و مهم ایرانی - اسلامی، موضوعات مورد نظر خود را در اختیار مخاطبان قرار داده و ابعاد گوناگونی از اهمیت دادگری را در جامعه تبیین کرده است.

واژگان کلیدی: عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، سیره سیاسی، عدالت، رولان بارت، رمزگان ارجاعی و فرهنگی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

قابوس نامه نوشته عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر، یکی از مهم‌ترین متون کلاسیک به زبان فارسی است و «باید [آن را] اندرنامه‌ای سیاسی و موضوع آن را اخلاق سیاسی دانست». (فرهانی منفرد، ۱۳۸۵: ۵۸) انگیزه نویسنده برای نوشتن این کتاب، بازنمایی مجموعه‌ای از آداب اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، فرهنگی و ... جهت رسیدن به زندگی مطلوب و شخصیتی خودشکوفای برای فرزند خود (در سطح اولیه) و مردم (در سطح کلان) بوده است. او بسیاری از مسائل را در لفافه مطرح کرده و با ایجاد تعقید در تبیین برخی مفاهیم بر غنای فکری و محتوایی اثر خود افزوده است. در این اثر، نظام مشخصی از نشانه‌ها منعکس شده که در انتقال معانی مختلف به مخاطب تأثیری مستقیم داشته است. عنصرالمعالی با بهره‌گیری از مبانی فرهنگی دو دوره مختلف ایران یعنی دوران باستان و روزگار اسلامی، به مسائل گوناگون انسانی پرداخته و مجموعه‌ای دقیق و کمال‌بخش از دغدغه‌های گوناگون فردی و اجتماعی را بازنمایی کرده است که در ارتقای سطح شعور و بینش مخاطبان تأثیر بسزایی دارد. نویسنده در باب‌های مختلف - که نام‌های مشخصی دارند - بسیاری از آموزه‌ها از جمله عدالت و دادگری را بازگو کرده است که در شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی، نقشی مهم و محوری دارد. اگرچه کلام عنصرالمعالی در غالب باب‌ها ساده و زودبایب به نظر می‌رسد، اما در مواردی، نیاز به تحلیل و تفسیر دارد. به عبارت دیگر، بسیاری از توصیه‌های او در قابوس نامه به دلیل برخوردار بودن از نظام‌های دلالتی چندلایه و رمزگان‌های متعدد، از این ظرفیت برخوردارند که بر اساس مبانی نشانه‌شناسی بررسی و تحلیل شوند. با کاربست نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه بارت، به ویژه رمزگان ارجاعی و فرهنگی، ابعاد جدیدی از کیفیت کلام نویسنده در تشریح مسائل انسانی برای مخاطبان آشکار می‌شود. همچنین، استفاده از نظریه مذکور موجب می‌شود تا از تشتت آراء جلوگیری شود و تحلیل‌هایی که در نهایت مطرح می‌شود از دخالت نظرات شخصی، مبری باشد.

نشانه‌شناسی (Semiotics) یکی از روش‌هایی است که در سال‌های گذشته برای بازخوانی و کاویدن متون گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد. در میان نظریه‌پردازانی که در دهه‌های اخیر به رشد دانش نشانه‌شناسی کمک‌های شایانی کرده‌اند، رولان بارت چهره‌ای مطرح و برجسته است. او با ارائه نظریهٔ رمزگان‌های پنج‌گانه، قدم‌هایی معتبر برای کاربردی مبانی نشانه‌شناسی جهت تحلیل متون برداشت و امکان پرداختن به نظرات جدید و قاعده‌پذیر را فراهم آورد. این رمزگان‌های پنج‌گانه که بارت بر آن تأکید دارد، همان کدهای زبانی هستند که نظام‌های دلالتی گوناگونی در بطن و متن آنها قرار دارد و درک و دریافت این عناصر از سوی مخاطب، به فهم و خوانش مطلوب‌تری از معنا کمک می‌کند. به عبارت دیگر، با به کار بستن رمزگان‌ها برای تحلیل یک متن، ضمن آنکه «امکان دسترسی به ساختارهای ثانویه از طریق ساختار ظاهری در روایت‌ها» ایجاد می‌شود (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۱۹-۲۱۸)، بستری مناسب برای ارائهٔ تحلیلی دقیق از اهداف اولیه و ثانویهٔ خالق متن به وجود می‌آید و متن تولیدی از زاویه‌ای جدید کاویده می‌شود.

هدف و مسألهٔ اصلی تحقیق حاضر این است که اغراض اولیه و ثانویهٔ عنصرالمعالی از بازگفت توصیه‌های اخلاق‌محور در ارتباط با مفاهیم عدالت و دادگری، با عنایت به این نظریهٔ متقن و روشمند شناسایی، تحلیل و بازنمایی شود.

۲-۱. سوالات تحقیق

- بررسی و تحلیل قابوس‌نامه بر اساس مبانی رمزگان ارجاعی و فرهنگی چه تأثیری در بازنمایی آراء عنصرالمعالی دارد؟
- مهم‌ترین منابع اثرگذار بر اندیشه‌های اخلاق‌محور عنصرالمعالی چیست؟
- عنصرالمعالی از کاربردی رمزگان ارجاعی در تبیین مفهوم دادگری چه هدف یا اهدافی داشته است؟

۳-۱. روش تحقیق

این پژوهش با استناد به منابع کتابخانه‌ای و روش تفسیری از نوع کیفی تدوین شده است. جامعه آماری تحقیق، کتاب *قابوس‌نامه* است. برای ارائه تحلیل و خوانشی متنوع از دیدگاه مؤلف از مبانی رمزگان ارجاعی و فرهنگی رولان بارت استفاده شده است. نظریه بارت برای تحلیل داستان به کار می‌رود و از این طریق، امکان بررسی سطح و ژرف‌ساخت روایت در متون منثور فراهم می‌شود. درباره ساختار کلی تحقیق باید گفت که ابتدا به مبانی نظریه بارت پرداخته شده و در بخش اصلی، عبارات مرتبط با مفهوم عدالت ذکر گردیده و در نهایت، تحلیل‌ها افزوده شده است. همچنین، برای تقویت تحلیل‌ها از منابع معتبر استفاده شده است.

۴-۱. پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ پژوهشی با استفاده از نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه بارت، لایه‌های ثانویه و به طور کلی، سطح فکری و محتوایی *قابوس‌نامه* به ویژه درباره مفهوم عدالت و دادگری بررسی و کاویده نشده است. از این رو، پژوهش حاضر برای نخستین بار به این موضوع می‌پردازد و نوآوری دارد. با این حال، در چند پژوهش به شاخصه‌های فرهنگی *قابوس‌نامه* با رویکرد بینامتنی پرداخته شده است. مهدوی و تقی‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی آموزه‌های اخلاقی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی با نگاهی به میزان تأثیر آن بر *قابوس‌نامه*» با پیش-انگاره میان‌متنی و ارتباط بینامتنی، به این نتایج دست پیدا کرده‌اند که مؤلفه‌های تربیتی آفرین-نامه به سه شکل در *قابوس‌نامه* نمود یافته است: بخشی از ابیات آفرین‌نامه عیناً در *قابوس‌نامه* تضمین شده است. قسمتی دیگر شامل مضامین و پیام اخلاقی مشترکی است. همچنین، بخشی از آموزه‌های این دو اثر صرفاً از دید محتوایی، مشترک و همسان هستند. خوینینی و رحمتیان (۱۳۹۸) در مقاله «پژواک برخی اندرزه‌های پیشینیان در کتاب *قابوس‌نامه*» به این نتیجه رسیده‌اند که اثر مذکور به صورت واضح و مستقیم از منابعی چون: *اندرزه‌های آذربادمار سپندان*، *پندنامه انوشیروان*، *آداب ابن مقفع* و اشعار بوشکور بلخی تأثیر پذیرفته است. موسوی (۱۳۹۹) در مقاله «تبیین جایگاه *قابوس‌نامه* در تاریخ اندرزنانه‌نویسی» به این نکته اشاره می‌کند که بر

اساس تعلق خاطر عنصرالمعالی به ایران باستان و آشنایی او با زبان پهلوی، این اثر در سبک و محتوا به سنت اندرزنامه‌نویسی پیشین شباهت دارد.

۵-۱. مبانی نظری تحقیق

۱-۵-۱. نگاهی مختصر به مبانی نظریهٔ رمزگان‌های رولان بارت:

بارت، بازی دال‌ها را عاملی برای معناآفرینی و تولید مدلول می‌داند. او برای تبیین کیفیت نقش‌آفرینی دال‌ها به رمزگان‌هایی اشاره کرده است که توجه به آن باعث می‌شود تا خواننده هنگام مطالعهٔ متن تولیدی، آن را به خوانه‌ها یا آحاد کوچک‌تر معنایی تقسیم کند و در گام بعدی، با نظم‌دهی مجدد خوانه‌ها، متن را بازسازی نماید. (کالر، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۸۵) کاریست رمزگان در متن را باید روشی مطلوب جهت بازنمایی انتقال مفهوم‌های مختلف در الگوهای ارتباط کلامی دانست. این رمزگان‌ها در پنج دسته جای می‌گیرند که عبارتند از: الف) معنابنی (Semantic)؛ ب) هرمنوتیکی یا چیستانی (Hermeneutic)؛ ج) نمادین (Symbolic)؛ د) کنشی (Action Narrative)؛ ه) فرهنگی و ارجاعی (Referential). پس از کاریست این رمزگان‌ها در متن، ضمن آنکه نشانه‌ها به نظام‌هایی معنادار بدل می‌شوند، پیوند بین دال و مدلول نیز، برقرار می‌شود. (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۱)

۲-۵-۱. رمزگان فرهنگی و ارجاعی:

یکی از دستاوردهای بارت که حاصل تحقیقات وسیع و جزئی‌نگر وی بوده، رواج اصطلاح «فرازبان» در علم نشانه‌شناسی است. فرازبان را باید گونه‌ای از گفتمان یا زبان انتقادی دانست که از طریق کاریست آن، تحلیل بخشی از فرم‌ها و ساختارها (Trifonas, 2001: 4) که صرفاً با ارجاع به بسترهای فرهنگی قابلیت واکاوی پیدا می‌کنند، امکان‌پذیر می‌شود. (Barthes, 1964: 29) یکی از جنبه‌هایی که می‌توان برای رمزگان‌ها در نظر گرفت، بُعد اجتماعی است که به آن ماهیتی تاریخی می‌بخشد. این رمزگان‌ها به صورت ناهمگون در لایه‌های مختلف اجتماع پراکنده شده‌اند و هر جامعه با عنایت به رمزگان‌های گوناگون، به

گروه‌های اجتماعی مختلفی تقسیم می‌شود و لایه‌های عام و جهانی تا سطوح بسیار ویژه را دربر می‌گیرد. (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۳)

موضوع دیگری که در ارتباط با رمزگان‌های ارجاعی باید در نظر داشت، میان‌متنیت (Intertext) است. از دید بارت، «از آنجا که هر متنی، میان‌متنِ متنی دیگر است، به ساحت میان‌متون تعلق دارد ... [و] جستجو برای کشف منابع اثر یا عواملی که در خلق آن مؤثر بوده‌اند، ناشی از اعتقاد به انشعاب و اسناد است». (بارت، ۱۳۷۳: ۶۲) در نتیجه، نباید برای هیچ متنی، نوآوری و خلاقیت محض را در نظر گرفت؛ زیرا افزون بر نشانه‌های آشکار و پنهان از متون دیگر، ارجاع به مصداق‌هایی از فرهنگ خودی یا مظاهر فرهنگ‌های دیگر در متن تولیدی هویدا است. در این این رمزگان، دلالت‌های فرهنگی مورد توجه قرار می‌گیرند. دلالت‌هایی که کیفیتی ویژه به معرفت کلی از شرایط فرهنگی و ایدئولوژیکی اثر خلق شده می‌بخشد. این رمزگان معمولاً در قالب حقایق علمی، امثال و حکم و صور قالبی مختلف ادراک - که به واقعیت‌های زندگی آدمی مربوط می‌شوند - نمود پیدا می‌کنند. (Barthes, 1970: 18) در نگاه بارت، این رمزگان‌ها از قابلیت‌های لازم برای بررسی و کاویدن یک متن روایی برخوردار هستند. از این رو، می‌توان این پنج رمزگان را از نوع روایی دانست.

۲. بحث اصلی (بازنمایی رمزگان فرهنگی و ارجاعی مرتبط با عدالت در قابوس‌نامه)

قابوس‌نامه به عنوان یکی از آثار تعلیمی مهم در گستره زبان فارسی، دارای ویژگی‌های متعددی است که از آن جمله می‌توان به ظهور و بروز رمزگان‌ها در قالب باب‌ها و حکایت‌های مختلف اشاره کرد. نویسنده از این شگرد برای بازنمایی بسیاری از موضوعات انسان‌ساز استفاده کرده است. این طرز استفاده گاهی همراه با ذکر مسائلی بوده است که درک آن در بدو امر دشوار به نظر می‌رسد و نیاز به تحلیل، تأویل و تفسیر دارد. رمزهایی که در قابوس‌نامه ظاهر شده‌اند، جنبه‌های روایی اثر را تقویت کرده‌اند. نشانه‌شناسی این رمزها در پی بردن به کیفیت تعلیمی و اخلاقی اثر مذکور به ویژه در حوزه عدالت‌گستری تأثیر بسزایی دارد.

عنصرالمعالی بارها از مدخل‌های بیرونی برای بازنمای آراء خود در ارتباط با عدالت و دادگستری استفاده کرده است تا با تکیه بر منابع معتبر دینی و ایدئولوژیکی، کلامش را تبیین

کند و بر اعتبار سخن خود بیفزاید. او با درک درستی که از گرایش‌های ایدئولوژیک و اعتقادی مخاطبان خود دارد، در توجیه اهمیت فراگیری دادگری به کتب اندرزی ایران پیش از اسلام و همین‌طور به منابع دوران اسلامی و سیره عملی بزرگان دین استناد می‌کند و به صورت ضمنی، منظور خود را شرح می‌دهد. با کاربست این روش، امکان ارتباط‌گیری مؤثر مخاطب دین‌مدار با متن اندرزی تقویت می‌شود. عنصرالمعالی با تکیه بر میان‌متنی‌های ایرانی- اسلامی، داشته-های فکری خود را شرح می‌دهد و بنا به سنت معمول، اخلاق و دین را با هم آمیزد تا در ارتقای درک مخاطب، مؤثرتر عمل کند.

۱-۲. دادگری در حق خود و دیگران

یکی از سویه‌های عدالت و دادگری این است که فرد هم با خود از روی عدالت رفتار کند و هم با اطرافیان. این‌گونه می‌تواند عدالت را به خوبی محقق سازد. بنابراین، دادگری جنبه‌ای فردی و اجتماعی دارد. در اندرنامه‌های پهلوی، نخستین مرحله دادگری، عدالت در حق خویش‌تن معرفی شده است. به این معنا که اگر فرد می‌خواهد به شناخت درستی از این مفهوم کلان اجتماعی دست پیدا کند، در آغاز باید عدالت را در پیوند با خویش‌تن اجرایی کند و در گام‌های بعدی، در اندیشه برون‌داد آن باشد: «نخستین گام در دادگری آن است که آدمی، داد را از خود آغاز کند و هر خوی نیک و رفتار پسندیده و روش استوار و نیک‌خواهی را به خود آموزاند تا در این جهان، ایمن و در آن جهان رستگار باشد». (عباس، ۱۳۴۸: ۱۱۷-۱۱۶) همچنین، اجرای عدالت در حق خود که منجر به پارسایی آدمی می‌شود، در زمره توصیه‌های حکیمان ایران باستان قرار گرفته است. البته، سویه‌های دینی در این سفارش‌های اخلاقی، کاملاً برجسته به نظر می‌رسد: «داد را کرفه کردن بهتر باشد تا کرفه کردن برای خویش، و بدان پارسا تر باشند». (نوابی، ۱۳۳۹: ۵۲۸)

در متون اسلامی هم، چنین نگاهی به مقوله عدالت وجود دارد. از امام علی^(ع) نقل شده است که «انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصه اهلک» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۰۷) به معنی «با خداوند، خودت، مردم و به ویژه خانواده‌ات از روی انصاف برخورد کن». این رویکرد نشان می‌دهد که جایگاه هر فرد در رشد و تعالی عدالت اجتماعی و فراگیر، اهمیتی

وافر دارد. زمانی عدالت به طور کامل اجرایی می‌شود که هر یک از اعضای جامعه ابعاد شخصی و درون‌داد این مفهوم را درک و برای رسیدن به آن، تلاش کنند: «غایه‌العدل ان یعدل المرء فی نفسه» (همان: ۱۵۹) به معنی «هدف عدل این است که آدمی با خودش عادل باشد». از امام صادق (ع) نیز، حدیثی نقل شده است که بر طبق آن به سه نوع ستم و ظلم اشاره شده است: الف) ستم آدمی به خویش ب) ستم آدمی به دیگران ج) ستم آدمی به خداوند. (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۶: ۵۲) در یک نگاه کلی، دادگری در فرهنگ ایرانی و اسلامی، فرآیندی از جزء به کل دارد و به اصطلاح، از پایین به بالا در حرکت است.

این مهم در قابوس‌نامه نیز بازتاب دارد. از دید عنصرالمعالی، کسانی که عدالت را در حق خود رعایت می‌کنند، دیگر نیازی به داور و محکم ندارند؛ زیرا به درک و بینش درستی می‌رسند و به سادگی می‌توانند در تشخیص نیک از بد، دقیق عمل کنند: «اندر همه کاری داد از خویشتن بده که هر که داد از خویشتن بدهد از داور مستغنی باشد». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۳۲) نویسنده در تشریح این اندیشه تحت تأثیر متون پیش از اسلام و البته، متون اسلامی بوده است.

۲-۲. اعطای مناصب حکومتی به افراد شایسته

یکی از مهم‌ترین وظایف شاهان این است که با گزینش شخصیت‌های شایسته بسترهای لازم را برای ساختن جامعه‌ای عدالت‌بنیاد فراهم کنند. طبیعتاً قرار گرفتن هر فرد در جای خود به معنای رشد جامعه در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، علمی و ... است. در متون اندرزی ایران باستان بر اهمیت این خویشکاری شاهان تأکید شده و عدم رعایت این کنش، خوف‌انگیز تصور شده است؛ زیرا گوینده این سخن از پیامدهای منفی بی‌شمار آن در حوزه‌های اجتماعی و فردی آگاه است: «برای شاهان چیزی هراس‌انگیزتر از آن نیست که مهتران دم شوند یا کهتران سر گردند ... با فرمانروایی فرومایگان کار مردم سامان نمی‌یابد». (ثعالبی، ۱۹۶۳: ۴۸۳)

عنصرالمعالی نیز، چنین رویکردی دارد. او به فرزند خود سفارش می‌کند که هرگز اداره امور را به ظالمان و ناآگاهان ندهد، بلکه باید اصل شایسته‌سالاری را در نظر آورد. نویسنده سنج‌ها و شاخصه‌هایی را برای تشخیص افراد سره از ناسره برمی‌شمرد. از جمله اینکه نباید

غافل و بی‌نوا باشند؛ زیرا در این صورت، فرد مورد نظر صرفاً به رفع کاستی‌های خود مشغول می‌شود و نیازهای دیگر افراد جامعه را در نظر نمی‌گیرد. او تا زمانی که حس نیازش اقناع نشود، قادر به تمرکز برای خدمت‌رسانی به مردم نخواهد بود. در نتیجه، اجحافات بسیاری در حق اعضای جامعه به وجود می‌آید و آسیب‌های عدیده‌ای در بخش‌های گوناگون پدیدار می‌شود. بنابراین، تمکن مالی کارگزار یکی از ویژگی‌های اصلی برای انتخاب افراد جهت واگذاری مناصب است: «هر عملی که به کسی دهی، سزاوار ده و از بهر طمع، جهان در دست بیدادگران و جاهلان منه و غافل و مفلس و بی‌نوا را عمل مفرمای که تا او خویشتن را به برگ نکند، به برگ تو مشغول نشود، ولکن چون وی را برگی و سازی باشد، یکباره به خویشتن مشغول نباشد و به کار تو زود پردازد». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۲۰)

عنصرالمعالی به فرزند خود توصیه می‌کند که بر اساس تخصص هر فرد، شغلی را به او واگذار نماید. حتی مثالی را بازگو می‌کند و اعلام می‌دارد که نباید به یک فراش کارهای مربوط به شراب‌داری را محول نمود. نادیده گرفتن این مهم، اختلال‌های بسیاری را به وجود می‌آورد و مخالفان حاکم علیه او موضع می‌گیرند و دوستانش به دشمن بدل می‌شوند. این بی‌عدالتی می‌تواند پایه‌های حکومت شاه را سست نماید و او را از اریکه قدرت دور نماید: «چون کسی را شغلی دهی نیک بنگر، شغل به سزاوار مرد ده و بدانچه تو در باب چاکری معنی باشی، شغلی که نه مستحضر آن باشد وی را مفرمای، کسی که فراشی را شاید، شراب‌داری مفرمای و آنکه خازنی را شاید، حاجبی مده که هر کاری بهر کسی نتوان داد، چنان‌که گفته‌اند: "لکل عمل رجال" تا زبان طاعنان بر تو گشاده نشود و خلل اندر شغل تو پدیدار نیاید که اگر وی را کار فرمایی که نداند به هیچ حال نگوید که ندانم، همی کند از بهر منافع خویش را ولکن آن شغل با فساد باشد». (همان: ۲۳۰)

۲-۳. رسیدگی به خواسته‌های رعیت و لشکریان

شاه برای افزودن بر گستره قدرت خود باید به نیازهای زیردستانش توجه کند؛ زیرا اگر حشمت، ثروت و اعتباری دارد به دلیل حمایت‌های زیردستان بوده است. مردمی که به او مالیات می‌دهند و نیز، نظامیانی که در بحران‌های داخلی و خارجی به او خدمت‌رسانی می‌کنند،

انتظار دارند که شاه با آنها از روی دادگری رفتار کند. جنبه اقتصادی در عدالت‌گستری اهمیت ویژه‌ای دارد. در متون اندرزی ایران باستان به این مهم اشاره شده است که ماندگاری یک حکومت به لشکریان آن بستگی دارد. همچنین، راه‌حل اصلی برای تقویت وفاداری نظامیان، تأمین و اقناع مالی آنان است. برای رسیدن به ثروت و کسب زر نیاز به گسترش آبادانی در بخش‌های مختلف است. تحقق آبادانی هم با دو عنصر بنیادی یعنی دادگری و انصاف صورت می‌گیرد: «بدان که جهان‌داری به لشکر توان کردن و لشکر به زر توان داشت و زر به عمارت کردن به دست توان آوردن و عمارت به داد و انصاف توان کرد، از عدل و انصاف غافل مباش». (عباس، ۱۳۴۸: ۲۱۸) طبق این متن، همه مفاهیم یادشده (حفظ قدرت؛ وفاداری لشکریان؛ ثروتمندی و آبادانی) به مثابه زنجیره‌هایی بهم متصل هستند و عدالت و انصاف را باید عامل پیوند این حلقه‌ها دانست. در صورت نبود یکی از این حلقه‌ها، زنجیره به خوبی شکل نمی‌گیرد.

عنصرالمعالی به این رویکرد اعتقاد دارد و آن را در *قابوس‌نامه* انعکاس می‌دهد. او به فرزند خویش توصیه می‌کند که هرگز در رعایت حرمت لشکریان و مردم خود کوتاهی نکند؛ زیرا این عمل ناروا باعث خشنودی دشمنان وی خواهد شد. به بیان دیگر، بدرفتاری و بی‌عدالتی شاه در حق مردم و نظامیان، مخالفان حکومت او را تقویت می‌کند و شکافی عمیق میان زیردستان با زبردست پدید می‌آورد که در بعضی مواقع، امکان ترمیم آن وجود ندارد: «در نیکو داشتن لشکر و رعیت تقصیر مکن که اگر تقصیر کنی، آن تقصیر توفیر دشمنان باشد». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۳۳) عنصرالمعالی در این متن به لشکر (پشتوانه نظامی) و مردم (پشتوانه سیاسی) در امر کشورداری اشاره کرده است.

۲-۴. داد و بیداد، عامل آبادانی و ویرانی کشور

دادگری از این بابت در ساختار فکری ایرانی باستان و نیز، مسلمانان دارای اهمیت است که رشد و ترقی جامعه یا تباهی آن به رعایت یا عدم رعایت این مفهوم گره خورده است. شاهان و حاکمانی که قدرت و ثروت را در اختیار دارند، با رعایت اصل دادگری، کیفیت زیستی مردم و شرایط کلی کشور را ارتقا می‌بخشند. بدیهی است که نقطه عکس این وضعیت هم قابل

تصور است. «در دیدگاه سیاسی و دینی و اجتماعی ما حکومت و جامعه همچون بنایی در نظر گرفته شده است که چون هر ساختمان دیگری از سیل و طوفان و دشمن و گزند می‌یابد، مگر اینکه پی و ستونی محکم برای استواری و حفاظت داشته باشد. آن ستون و پی و ابزاری که نگهدار این بناست، عدالت است». (ذاکری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰) اگر دادگری در کلیت سلوک پادشاهان در نظر گرفته نشود، خانه حکومت را باید دچار خلل تصور کرد و نباید به آن دل بست.

گره خوردن دادگری با مسائل ایدئولوژیک در فرهنگ زرتشتیان دیده می‌شود. به طوری که در دین بهی، همان‌گونه که خداوند را نمادی از دادگری می‌دانند، پادشاه هم باید عادل باشد تا دادگری در همه‌جا فراگیری پیدا کند. (مهر، ۱۳۷۵: ۲۰۰) در واقع، از آنجا که شاه سایه خداوند بر روی زمین تلقی می‌شود، باید کنش و منشی خداگونه داشته باشد. عدالت از ویژگی‌های اصلی خداوند است. از این‌رو، شاه همواره باید عدالت را سرلوحه کار کشورداری خویش قرار دهد تا به نوعی کاری الهی انجام داده باشد. خداانگاری شاه یکی از مصداق‌های اصلی سامانه پادشاهی در فرهنگ ایران باستان است.

در متون اندرزی پهلوی این‌گونه آمده است که شاه با توسل به دادگری می‌تواند خوبی و نیکویی را در جامعه گسترش دهد و کشور را از فروپاشی رهایی بخشد. نخستین نشانه‌های فروپاشی حاکمیت زمانی آشکار می‌شود که بی‌عدالتی و ستم گسترش پیدا کند. بنابراین، میان آبادانی با عدالت رابطه‌ای مستقیم برقرار است: «شاه باید داد بسیار کند که داد، مایه همه خوبی-هاست و مانع زوال و پراکندگی ملک است و نخستین آثار زوال ملک این است که داد نماند». (مسعودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۳۹) در فرهنگ دینی زرتشتیان، شاهانی که اهل ستم نیستند، در شمار سپاهیان نیکویی قرار می‌گیرند و همواره ستایش می‌شوند. آنها در مسیر گام می‌گذارند که مورد تأیید اهورامزدا است و اهداف شناختی و متعالی او را دنبال می‌کند. مصداق‌های رعایت عدالت را در روی زمین می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا همراه با گسترش آبادانی و کاهش تباهی خواهد بود. این‌گونه است که آیین‌های درست نمودار می‌شود: «نیروی نیک آن است که کسی کشور

را آبادان و درویشان را آسوده از ستم دارد و داد و آیین درست را نگاه دارد و فرماید و آیین نادرست را دور دارد». (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۳۰)

در فرهنگ اسلامی نیز، ستم با تباهی ملک در یک راستا قرار می‌گیرد. در این باره می‌توان به سخنی از پیامبر اسلام (ص) استناد کرد که می‌فرماید: «الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» (شعیری، بی‌تا: ۱۱۹) به معنی «حکومت با کفر باقی می‌ماند، ولی با ستم باقی نمی‌ماند». این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که عدم رعایت دادگری آثار سوء و نامطلوبی برجای خواهد گذاشت. به بیان دیگر، از دید حضرت، آثار نامطلوب جامعه مبتنی بر بی‌عدالتی از جامعه کافر بیشتر است. امام علی (ع) نیز در این راستا می‌فرماید: «الظلم یدمر الدیار» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۰۳) به معنی «ستم سرزمین‌ها را ویران می‌کند».

عنصرالمعالی نیز، بارها بر این مهم تأکید کرده است. او به فرزند خود توصیه می‌کند که هرگز اجازه نفوذ روحیه ستمگرانه و بیدادگرانه را به خویش ندهد و با آن مبارزه کند؛ زیرا در غیر این صورت، خانه‌های معنویت و نیز، عمارت شاهی وی نابود و خلل‌پذیر می‌شود. شاهی که اهل عدالت‌پروری باشد، بقای حکومت خود را تضمین می‌کند. در برابر، ظالمان نمی‌تواند حکومتی طولانی را برپا دارند. در مجموع، آبادانی را دادگری و ویرانی را بیدادگری در جامعه رقم می‌زند: «پس بیداد در دل خویش راه مده که خانه ملکان دادگر، دیر بماند و قدیمی گردد و خانه بیدادگران زود پست شود؛ زیرا داد آبادانی بود و بیداد، ویرانی». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۲۳۳)

او در ادامه چنین می‌گوید که «عمارت به داد و انصاف توان کرد، از عدل و انصاف غافل مباش». (همان: ۱۶۰) طبیعتاً نادیده گرفتن این نگاه اخلاقی و مطلوب، منجر به تباه شدن حکومت شاه و افزون بر این، گسترش تباهی در میان لایه‌های گوناگون جامعه می‌شود. آسیب‌های فردی و اجتماعی متعددی روی می‌نماید و جامعه از مسیر رشد و ترقی خارج می‌شود. عنصرالمعالی تحت تأثیر اندرزنامه‌های ایران باستان به بازنمایی فرازی از سبک و سیاق کشورداری انوشیروان عادل می‌پردازد و ضمن ستایش این شاه ساسانی، توجه وی به برپایی عدالت را باعث عمران و آبادانی در آن سال‌ها دانسته است: «بدان که چنین خوانده‌ام از خلفای

گذشته که مأمون خلیفه به تربت نوشروان عادل شد، آنجا که دخمه او بود ... بر دیوار دخمه خطی چند به زر نوشته بود به خط پهلوی. مأمون بفرمود تا دبیران پهلوی را حاضر کردند و آن نبشته‌ها را برخواندند و ترجمه کردند به تازی. پس، از تازی در عجم معروف شد. اول گفته بود که تا من زنده بودم همه بندگان خدای تعالی از عدل من بهره‌ور بودند و هرگز هیچ کس به خدمت پیش من نیامد که از رحمت من بهره نیافت». (همان: ۵۰)

۲-۵. پیوند میان عدالت و حکمت مینوی و اهورایی

در فرهنگ ایرانی و اسلامی، مفهوم عدالت با مسائل دینی و مقدس گره خورده است. بر این پایه، یکی از صفات اصلی خداوند، عادل دانسته شده و همه دادگران در زمره یاران اهورمزدا قرار گرفته‌اند. جنبه قدسی بخشیدن به عدالت بر حرمت آن نزد مردم می‌افزاید و بدان اعتباری دوچندان می‌بخشد؛ زیرا بیشینه جمعیتی مردم از بافتی دینی و اعتقادی پیروی می‌کنند و بدان اعتقاد دارند. از این‌رو، زمانی که گفته می‌شود میان عدالت و حکمت الهی ارتباطی ژرف وجود دارد، این باور که باید دادگری را در سرلوحه امور قرار داد، در میان مردم عادی و خواص تقویت می‌شود. یعنی شاهان درمی‌یابند که رعایت این اصل باعث سرفرازی دنیایی و دینی آنان خواهد شد. این مهم در کتاب *ادب‌الصغیر* از ابن مقفع انعکاس داده شده است. او می‌گوید: «از جمله چیزهایی که بر خرد خردمند دلالت دارد، شناخت زمانه‌ای است که در او زیست می‌کند و بصیرت به وضع مردم، در پیش گرفتن عدل و داد و ارشاد کردن کسی را که در طلب بینایی است و به حسن خلق پرداختن با هم‌نشینان خود و یکسان بودن دل و زبان خویش و به کار بردن میانه‌روی و عدل در هر امر و داشتن توانایی کاری که بر عهده می‌گیرد». (ابن مقفع، ۱۳۷۵: ۱۱۴) چنین فردی به شاهای آرمانی بدل می‌شود؛ زیرا خواسته‌های اهورایی را روی زمین محقق ساخته است. دادگری را فرهنگ مزدیسنانی، عامل و ابزاری دیوستیز می‌شمارند. همچنین، این مفهوم شبیه به حصاری عظیم است که سراسر زمین را فرامی‌گیرد و مانع ورود نیروهای اهریمنی به آن می‌شود: «این داد، این داد دیوستیز مزدا، در مهی و بهی و زیبایی در برابر دیگر دین‌ها چنان است که آسمان گرداگرد زمین را فراگیرد». (اوستا، ۱۳۷۰، ج ۲: ۷۰۸) در واقع می‌توان چنین برداشت کرد که نویسنده‌ها به صورت تمثیلی سعی دارند این

مهم را بازنمایی کنند که عدالت‌پروری و رعایت چهارچوب‌های آن، راهی برای ساخت جامعه‌ای آرمانی است. جامعه‌ای که در آن آسیب‌ها و بزه‌های معمول (نیرهای اهریمنی) به حداقل می‌رسد و فرصت کافی برای رشد ناهنجاری‌های فردی و اجتماعی از بین می‌رود.

در قرآن که اصلی‌ترین متن اسلامی و مورد قبول همه مسلمانان است، در این باره بیان شده که استواری آسمان و زمین به برپایی عدل بستگی دارد. (الرحمن: ۷) بنابراین، اگر عنصر داد نباشد، اساس هستی از هم می‌پاشد. این توصیف بازنماینده اهمیت رعایت این اصل می‌باشد. همچنین، امام علی^(ع) می‌فرماید: «العدل اقوی اساس» (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۰۲) به معنی «دادگری، استوارترین بنیاد است». حال که این‌گونه است، نباید به سادگی موازین دادگرانه را زیر پا نهاد. در *قابوس‌نامه* هم، بر ابعاد مینوی، حکیمانه و الهی عدالت تأکید شده است. عنصرالمعالی با خطاب قرار دادن فرزندش، نظریه عدالت‌بنیاد خود را چنین بیان می‌دارد که حق تعالی تمام عالم هستی را با عنایت به فلسفه‌ای ویژه آفریده است. از این‌رو، عبث‌آفرینی و یا خلقت تضادفی از نگاه عنصرالمعالی مردود و فاقد اعتبار است. او با همراه کردن عدالت و حکمت این پیام را به مخاطبان خود انتقال می‌دهد که با مفهومی مینوی مواجه هستند که ریشه‌ای آسمانی دارد و صرفاً به پیوندهای اجتماعی و این‌جهانی خلاصه نمی‌شود. عنصرالمعالی برای سخن خود، دلیلی ذکر می‌کند و فرستاده‌شدن پیامبران الهی را از بابت تأمین دادگری می‌داند. بنابراین، میان عدل و حکمت ارتباطی دوسویه و مستقیم برقرار است: «و بدان ای پسر که حق سبحانه و تعالی این جهان را به حکمت آفرید نه بر خیره آفرید که بر موجب عدل آفرید و بر موجب حکمت ... در میان مردم، پیغامبران فرستاد تا ره داد و دانش و ترتیب روزی خوردن و شکر روزی‌ده گزاردن به مردم آموختند تا آفرینش جهان به عدل بود و تمامی عدل به حکمت». (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۹-۸)

او در ادامه فرزند خود را از ظلم‌پسندی برحذر می‌دارد و به وی هشدار می‌دهد که همواره مدارا و آسان‌گیری را در امر کشورداری مورد نظر قرار دهد. او در نگاه اول به فرزند و در نگاه جامع به همه صاحبان قدرت سفارش می‌کند که مسائل پیرامون خود را در حوزه‌های گوناگون با چشم و گوش عدالت، ببینند و بشنوند تا کیفیت کشورداری خود را به سوی رشد و کمال

سوق دهند. اگر این پیش شرط عملی نشود، قطعاً کسی که در رأس قدرت قرار دارد، گام در مسر بیراهه خواهد گذاشت: «به هر کاری اندر مدارا نگه دار، هر کاری که به مدارا برآید، جز به مدارا پیش مبر و بیدادپسند مباش و همه کارها و سخن‌ها را به چشم داد بین و به گوش داد شنو. پادشاه که چشم داد و خردمندگی گشاده ندارد، طریق حق و باطل بر وی گشاده نگردد».

(همان: ۲۲۷)

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، کیفیت رمزگان ارجاعی و فرهنگی در ارتباط با مفهوم عدالت در قابوس-نامه بر اساس آراء رولان بارت بررسی و کاویده شده است تا ظرفیت‌های اجتماعی این اثر بازنمایی شود. به نظر می‌رسد عنصرالمعالی با استفاده از رمزگان فرهنگی و ارجاعی، پیوندهای عمیقی میان متن تولیدی با متون اندرزی ایران پیش از اسلام و نیز، متون دینی دوران اسلامی یعنی قرآن و روایات به وجود آورده است. عنصرالمعالی سعی کرده است با استفاده از مصادیق دینی و اسلامی معتبر، بر اعتبار کلام خود بیفزاید و فرآیند اقناع مخاطبان را نسبت به روایی و باورپذیری سخنان خود تسریع بخشد. علاوه بر این، اصلی‌ترین رمزگان فرهنگی که در این اثر دیده می‌شود، تقابل و ستیز ذاتی میان خیر و شر است. شاهان عدالت‌گستر در زمره نیکان قرار می‌گیرند و شاهان بیدادگر جایی در میان نیکان روزگار ندارند. در مجموع، مبانی فکری عنصرالمعالی در ارتباط با دادگری بر اساس شاخصه‌های میان‌متنی، ذیل پنج مصداق قرار می‌گیرد که عبارت است از: الف) دادگری در حق خود و دیگران ب) اعطای مناصب حکومتی به افراد شایسته ج) رسیدگی به خواسته‌های رعیت و لشکریان د) داد و بیداد، عامل آبادانی و ویرانی کشور ه) پیوند میان عدالت و حکمت مینوی و اهورایی. عنصرالمعالی باور دارد که عدالت‌پروری فرآیندی است که حرکتی از جزء به کل یا از پایین به بالا دارد. به این معنا که ابتدا خود فرد باید عدالت را در حق خویش رعایت کند و پس از احاطه کامل نسبت به ابعاد گوناگون این مفهوم عمیق، در پی اجرای دادگری در جامعه باشد.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن مقفع، عبدالله، (۱۳۷۵)، ادب‌الکبیر و ادب‌الصغیر، ترجمه محمد وحیدگلپایگانی، تهران: بلخ.
- ۳- آلن، گراهام، (۱۳۸۵)، رولان بارت، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران، مرکز.
- ۴- اسکولز، رابرت، (۱۳۷۹)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، آگه.
- ۵- اوستا، (۱۳۷۰)، گزارش و پژوهش از جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- ۶- بارت، رولان، (۱۳۷۳)، «از اثر تا متن»، ترجمه مراد فرهادپور، مجله ارغنون، شماره ۴.
- ۷- ثعالبی، ابومنصور، (۱۹۶۳)، تاریخ غررالسیر، طهران: مکتبه الاسدی.
- ۸- چندلر، دانیل، (۱۳۸۷)، مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- ۹- حرعاملی، محمد بن حسین، (۱۳۶۷)، وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشیعه، به تصحیح و تحقیق و تذیل عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ نهم، تهران: اسلامیة.
- ۱۰- خویینی، عصمت و رحمتیان، سجاد، (۱۳۹۸)، «پژواک برخی اندرزه‌های پیشینیان در کتاب قابوس‌نامه»، مجله ادبیات تعلیمی، شماره ۴۳.
- ۱۱- ذاکری، گیتا و شعبانلو، علیرضا و پارساپور، زهرا و محمدنژاد عالی‌زمینی، یوسف، (۱۳۹۹)، «استعاره مفهومی عدالت و ظلم در آداب‌الملوک‌ها با تکیه بر قابوس‌نامه، سیاست‌نامه و نصیحه‌الملوک»، مجله پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۱۲، شماره ۴۸.
- ۱۲- سجودی، فرزانه، (۱۳۸۷)، نشانه‌شناسی کاربرد، تهران، علم.
- ۱۳- شعیری، محمد بن محمد، (بی‌تا)، جامع‌ال‌اخبار، نجف: مطبعه حیدریه.
- ۱۴- عباس، احسان، (۱۳۴۸)، عهد اردشیر، ترجمه محمدعلی امام‌شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.
- ۱۵- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، (۱۳۸۲)، قابوس‌نامه، به اهتمام و تصحیح غلام‌حسین یوسفی، چاپ دوازدهم، تهران: علمی و فرهنگی.

- ۱۶- فرهانی منفرد، مهدی، (۱۳۸۵)، «سیاست، تاریخ و ادبیات در قابوس‌نامه»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال ۲، شماره ۳.
- ۱۷- قزوینی، عبدالکریم بن محمد یحیی، (۱۳۷۱)، نظم الغرر و نضد الدرر (بقا و زوال حکومت)، ترجمه رسول جعفریان، قم: اسماعیلیان.
- ۱۸- کالر، جانانان، (۱۳۸۸)، در جستجوی نشانه‌ها، ترجمه لیلا صادقی و تینا امراللهی، چاپ دوم، تهران، علم.
- ۱۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۷۸)، مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۰- موسوی، جلال، (۱۳۹۹)، «تیین جایگاه قابوس‌نامه در تاریخ اندرنامه‌نویسی»، مجله ادبیات تعلیمی، دوره ۱۲، شماره ۴۶.
- ۲۱- مهدوی، بتول و تقی‌زاده، فاطمه، (۱۳۹۷)، «بررسی آموزه‌های اخلاقی آفرین‌نامه ابوشکور بلخی با نگاهی به میزان تأثیر آن بر قابوس‌نامه»، مجله ادبیات تعلیمی، شماره ۳۸.
- ۲۲- مهر، فرهنگ، (۱۳۷۵)، دیدی نو از دینی کهن؛ فلسفه زرتشت، تهران: جامی.
- ۲۳- مینوی خرد، (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۴- نوابی، ماهیار، (۱۳۳۹)، «اندرز دانایان به مزدرسنان و اندرز خسرو قبادان»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۱۲، شماره ۵۲.
- 25- Barthes, Roland, (1964), Elements of Semiology, Translated by A. Lavers & C. Smith, Paris, Editions du Seuil.
- 26- _____, (1970), s/z, Translated by Richard Howard & Richard Miller, New York, Hill and Wang.
- 27- Trifonas, Peter Pericles, (2001), Barthes and the Empire of Signs, Series Editor: R. Appignanesi, UK and USA: Icon Books and Totem Books.